

امریکا و روابط جمهوری اسلامی ایران - فدراسیون روسیه

سید جلال دهقانی فیروزآبادی^۱

منوچهر مرادی^۲

روی کار آمدن ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه در سال ۲۰۱۲ و متعاقب آن، انتخاب دکتر حسن روحانی به عنوان رئیس جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۱۳، شرایط جدیدی را در روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه رقم زده است؛ هفت دور دیدار و مذاکره روسای جمهور و سفرهای متعدد جمع قابل توجهی از وزرا و دیگر مقامات سیاسی، امنیتی و اقتصادی دو کشور به تهران و مسکو، تقویت زیرساخت‌ها و فراهم نمودن مبانی اسنادی و حقوقی مناسبات در جهت توسعه و تحکیم روابط در سطوح دولتی و مردمی، همکاری و هم افزایی موثر در بحران‌های منطقه‌ای به ویژه عملیات مشترک میدانی در سوریه و اشتراک مواضع در بسیاری از موضوعات منطقه‌ای و بین‌المللی، شرایط بی‌سابقه‌ای را در فراز و نشیب روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، فراهم کرده است.

مؤلفین مقاله حاضر با بررسی روند روابط ایران و روسیه طی سه سال اخیر، علت اساسی شکل‌گیری وضعیت کنونی روابط ایران و روسیه را مورد بررسی قرار خواهند داد و سوال اصلی خود را چنین مطرح می‌کنند که کدام عامل مهم‌ترین نقش را در فراز و نشیب روابط ایران و روسیه در سه دهه اخیر ایفاء کرده است؟ و در پاسخ به این سوال فرضیه مقاله چنین مطرح کرده که تقابل تهران و واشنگتن و نگرانی ایران نسبت به تهدید امریکا طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۲ مهم‌ترین عامل در نزدیکی تهران به مسکو و متقابلاً، تنش و تقابل در روابط مسکو و واشنگتن و افزایش تهدیدهای امریکا علیه روسیه از سال ۲۰۱۲ تاکنون مهم‌ترین علت نزدیکی روابط تهران-مسکو است.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، فدراسیون روسیه، ایالات

متحدہ امریکا، توافق هسته‌ای، موازنه تهدید و موازنه قدرت.

۱. نویسنده مسئول، استاد دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. Email: jdehani20@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. Email: mnmoradi@msn.com

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۲۴ و تاریخ پذیرش: ۹۴/۱/۲۰

مقدمه

روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه طی سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از روندی پرنوسان برخوردار بوده است. با غلبه رویکرد نگاه به غرب در سیاست خارجی روسیه در سال‌های نخست پس از اضمحلال شوروی، روابط ایران و روسیه تحت الشعاع روابط روسیه و آمریکا قرار گرفت. این روند در نیمه دوم دهه ۹۰ میلادی اندکی تعدیل گردید. با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۰۰، روابط تهران-مسکو شرایط عادی خود را یافت؛ لیکن همراهی روسیه با غرب در وضع و اجرای تحریم‌های اقتصادی-دفاعی از یک سو و بازسازی روابط روسیه و آمریکا در نیمه دوم دهه اول قرن بیست و یکم، مجالی برای توسعه روابط ایران و روسیه باقی نگذاشت. شرایط مذکور البته با روی کار آمدن مجدد ولادیمیر پوتین در مارس ۲۰۱۲ و نیز انتخاب حسن روحانی به ریاست جمهوری اسلامی ایران در انتخابات ژوئن ۲۰۱۳، دچار تغییر اساسی شد؛ تنش پنهان در روابط مسکو-واشنگتن با وقوع بحران اوکراین به تقابلی علنی تبدیل گردید و تحریم‌های اقتصادی اتحادیه اروپا، شرایط را برای توجه هر چه بیشتر مسکو به تهران فراهم نمود.

رویکرد دولت یازدهم در ایران مبنی بر تنش زدائی با غرب در شرایطی که روسیه در مواجهه سنگین خود با غرب بیش از هر زمان به ایران نیاز دارد، انگیزه قوی دیگری برای نزدیکی هرچه بیشتر روسیه است. برداشت مسکو آن است که رفع اختلافات ایران و غرب به ویژه آمریکا در ابعاد سیاسی-امنیت، یک شکست بزرگ برای روسیه خواهد بود.

بدین ترتیب، نقش تاثیرگذار آمریکا در تمامی مراحل روابط روسیه و ایران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی کاملاً مشهود و غیرقابل انکار است. این امر البته دارای سابقه‌ای به قدمت روابط ایران و روسیه بوده و آمریکا در عصر پهلوی دوم و قبل از آن، امپراطوری بریتانیا و امپراطوری عثمانی در روابط ایران و همسایه شمالی نقشی کلیدی ایفا کرده‌اند.

مقاله حاضر با بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه از سال ۱۹۹۲، تبیین و تحلیل نقش ایالات متحده آمریکا در روابط تهران-مسکو را در مرکز توجه خود قرار داده و تلاش می‌نماید به این سوال پاسخ دهد که کدام عامل مهم‌ترین نقش را در فرآیند و نشیب روابط ایران و روسیه در سه دهه اخیر ایفاء کرده است؟ فرضیه مقاله آن است که از یک سو، تقابل تهران و واشنگتن و نگرانی ایران نسبت به تهدید آمریکا طی سال‌های ۱۹۹۱

تا ۲۰۱۲ مهم‌ترین عامل در نزدیکی تهران به مسکو و از سوی دیگر، تنش و تقابل در روابط مسکو و واشنگتن و افزایش تهدیدهای امریکا علیه روسیه از سال ۲۰۱۲ تاکنون، مهم‌ترین علت نزدیکی روابط تهران-مسکو است.

به منظور آزمون فرضیه مذکور، ابتدا چارچوب نظری بحث یعنی نظریه "موازنه تهدید"^۱ مورد توجه قرار خواهد گرفت و در ادامه با تمرکز بر روند روابط فدراسیون روسیه و ایالات متحده امریکا در دو دهه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آثار فراز و نشیب در روابط مسکو- واشنگتن بر روابط تهران-مسکو بررسی خواهد شد. در پایان نیز با اشاره به روی کارآمدن ولادیمیر پوتین در روسیه و تشدید اختلاف روسیه و امریکا از یک سو و نیل به توافق بین ایران و امریکا در موضوع برنامه هسته‌ای ایران از سوی دیگر، تاثیر این دو تحول به ویژه برداشت روسیه از احتمال نزدیکی ایران و امریکا بر روابط تهران-مسکو مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

چارچوب نظری

به‌رغم قدمت نظریه "موازنه قوا"^۲ و توان تبیینی آن، تحولات پس از جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اعتبار نظریه مذکور در سیاست بین‌الملل را با تردید مواجه نمود. این امر بیش از هر چیز به دلیل عدم شکل‌گیری ائتلاف و موازنه علیه ایالات متحده امریکا به عنوان قدرت برتر جهانی بود. "کنت والتز"^۳ البته در پاسخ به ابهام مذکور معتقد است، "این امر ممکن است با تأخیر رخ دهد لکن ما همچنان بایستی در انتظار بروز و ظهور رفتارهای موازنه بخش به شکل موازنه خارجی و یا موازنه داخلی در برابر امریکا باشیم" (Waltz, 2000:5-14). وی دو علت را برای ناپایداری نظام تک قطبی بیان می‌دارد؛ نخست این که قدرت‌های مسلط وظایف متعددی را در ورای مرزهای خود پذیرفته‌اند که موجب تضعیف آنان در درازمدت خواهد شد. دوم این که حتی چنانچه نیروی سلطه‌گر با ملایمت نیز رفتار کند، دولت‌های ضعیف نسبت به رفتار آینده آن هراسناک خواهند بود؛ لذا عصر تک قطبی امریکا ناپایدار خواهد بود (Waltz, 1979:58).

1. Balance of Threat

2. Balance of Power

3. Kenneth Waltz

به رغم استدلال "والتز" بازنگری در نظریه "موازنه قوا" در دستور کار اندیشمندان واقع گرا قرار گرفت و "استفن والت" با ارائه نظریه "موازنه تهدید"، گام مهمی در این جهت برداشت. در میان آثار والت، کتاب "ریشه‌های اتحادها"^۱ مهم‌ترین و پایدارترین اثر وی در عرصه مباحث نظری است. این اثر به همراه کتاب "انقلاب و جنگ" را به طور عمده پالایشی اساسی در نظریه واقع‌گرایی و معرفی نظریه "موازنه تهدید" به جای "موازنه قوا" می‌دانند.

نظریه والت را می‌توان در چهار فرضیه اساسی وی به شرح زیر خلاصه نمود:

(۱) دولت‌ها نه به قدرت، بلکه به تهدید پاسخ می‌دهند؛

(۲) سطح تهدید، تحت تاثیر قدرت انبوه، نزدیکی جغرافیایی، توان تهاجمی و نیات تجاوزکارانه قرار دارد؛

(۳) پاسخ دولت‌ها به تهدید یا به شکل موازنه (شکل‌گیری اتحاد) و یا دنباله‌روی از دولت تهدید کننده است؛

(۴) همبستگی ایدئولوژیک، کمک‌های گسترده اقتصادی- نظامی و سطح بالای نفوذ و لابی سیاسی، عناصر موثر در شکل‌گیری اتحاد علیه دولت تهدیدگر هستند.

الف) دولت‌ها نه به قدرت، بلکه به تهدید پاسخ می‌دهند

نظریه "موازنه قوا" پیش‌بینی می‌کند دولت‌ها علیه قدرتمندترین دولت در نظام بین‌الملل متحد می‌شوند، اما والت می‌گوید "برخلاف نظریه‌پردازان موازنه قوا، من اعتقاد دارم دولت‌ها در جهت موازنه علیه تهدید اقدام می‌کنند تا خود قدرت. بر این اساس، من نظریه موازنه تهدید را جایگزین بهتری در قیاس با نظریه موازنه قوا می‌دانم (Walt, 1987: 5). والت نظریه توازن قوا را نه غلط، بلکه ناقص می‌داند زیرا قدرت تنها عامل یا حتی مهم‌ترین آن در شکل‌گیری موازنه نبوده، بلکه یکی از عوامل موثر آن است. "قدرت اگرچه عنصر مهمی است، اما همه آن نیست. دقیق‌تر این است که بگوییم دولت‌ها له یا علیه دولتی دست به ائتلاف می‌زنند که بزرگترین تهدید علیه آنان است (Walt, 1987:21).

¹. Stephen Walt

². The Origins of Alliances

ب) سطح تهدید، تحت تاثیر قدرت انبوه، نزدیکی جغرافیایی، توان تهاجمی و نیات تجاوزکارانه قرار دارد

والث در ابتدای کتاب "ریشه‌های اتحادها" این سوال را مطرح می‌کند که "کشورها در مقابل کدام تهدیدها در پی حمایت دولت دیگر برخواهند آمد؟ (Walt, 1987:3). او منابع تهدید یا سطوح تهدیدی که یک دولت متوجه دیگران می‌کند را حاصل چهار عامل مهم یعنی قدرت انبوه^۱، نزدیکی جغرافیایی^۲، توان تهاجمی^۳ و نیات تجاوزکارانه^۴ دولت تهدیدگر می‌داند (Walt, 1985:22). قدرت انبوه به معنی منابع کلی یک دولت و شامل جمعیت، قابلیت‌های صنعتی- نظامی و توانمندی فناوری است. هرچه قدرت انبوه یک کشور بیشتر باشد، میزان تهدیدی که متوجه سایر دولت‌ها می‌کند نیز بیشتر است (Walt 1990: 22/ 1985: 9). والث می‌گوید دولت‌های قدرتمند در اساس برای دیگران تهدید محسوب می‌شوند زیرا هرگز نمی‌توان نحوه استفاده آنها از قدرت را تضمین نمود. به موازات افزایش قدرت آنان، دیگر دولت‌ها نسبت به احتمال سوء استفاده آنها از قدرت نگران خواهند شد. بر این اساس، افزایش قدرت انبوه یک دولت به افزایش احساس ناامنی و تهدید از سوی دیگران و اتخاذ اقدامات موازنه‌ای می‌انجامد. والث معتقد است، دولت‌های دارای قدرت انبوه، توان تنبیه دشمنان و دادن جایزه به دوستان را دارند. به عبارتی این دولت‌ها هم تهدیدکننده هستند و هم حامی و مشوق. والث اضافه می‌کند، قدرت انبوه دولت‌ها می‌تواند محرکی برای موازنه سازی یا دنباله روی باشد (Walt 1985: 10).

نزدیکی جغرافیایی به فاصله سرزمینی موجود بین رقبای بالقوه گفته می‌شود. هر چه فاصله بیشتر باشد، توان اعمال قدرت محدودتر و در نتیجه، تهدید بالقوه نیز محدودتر خواهد بود (Walt 1990: 23). به عبارتی، والث ظرفیت تهدیدزایی را با فاصله جغرافیایی دولت تهدیدکننده مرتبط می‌داند. به اعتقاد وی، "قدرت‌های بزرگ دارای قابلیت‌های جهانی هستند و دولت‌های ضعیف نسبت به این که در جوار آنان تهدیدی شکل گیرد حساس هستند" (Walt, 1987: 28).

¹. Aggregate Power

². Geographic Proximity

³. Aggressive Power

⁴. Aggressive Intentions

قدرت تهاجمی به معنی حد و اندازه قابلیت‌های تهاجمی است. به هر میزان که قدرت تهاجمی بیشتر باشد، سطح تهدید یک دولت افزایش می‌یابد. قدرت تهاجمی ارتباط نزدیکی با قدرت انبوه و نزدیکی جغرافیایی دارد (Walt 1990: 24). قدرت تهاجمی مشخصاً توان تهدید حاکمیت یا تمامیت ارضی دولت دیگر با هزینه قابل قبول است. سهولت تبدیل قدرت انبوه به قدرت تهاجمی تحت تاثیر عوامل مختلفی است که رفتار تهاجمی یا دفاعی در زمان مشخص را تعیین می‌کند. قابلیت تهاجمی ممکن است موجب خلق فرصت برای دیگر کشورها در جهت موازنه سازی باشد (Walt, 1987:24).

دولت‌های دارای قابلیت‌ها تهاجمی، بیش از کشورهایی که فاقد قابلیت تهاجمی هستند می‌توانند دیگران را به تشکیل اتحاد ترغیب نمایند. قابلیت تهاجمی به قدرت انبوه نزدیک است. به نظر والت، اگر دولتی با منافع مادی وسیع به چنین توانمندی‌های تهاجمی دست یابد، سایر دولت‌ها احتمالاً به موازنه روی خواهند آورد. (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۴) بدیهی است با چنین فرضی، هرگاه دولتی به‌رغم توانایی دفاع از سرزمین خود، فاقد قدرت تهاجمی برای حمله به دیگران باشد، انگیزه موازنه علیه آن کاهش می‌یابد زیرا تهدید محسوب نمی‌شود.

نیات تهاجمی به معنی نحوه تلقی و برداشت دولت‌ها از دشمن بالقوه است (Walt 1990: 25-26). این متغیر مبین آن است که هر چه از نظر دیگران نیات تهاجمی قدرتی آشکارتر باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که آنها به موازنه روی بیاورند. منطق حاکم بر این رفتار نیز روشن است زیرا متقاعد کردن دولت توسعه طلب مهاجم، دشوار و پرهزینه است و دیگران را به ائتلاف موازن جهت متوقف کردن آن ناگزیر می‌سازد.

ج) پاسخ دولت‌ها به تهدید یا به شکل موازنه (شکل‌گیری اتحاد) و یا دنباله‌روی از دولت تهدید کننده است

چگونگی پاسخ دولت‌ها به تهدید که "استفن والت" آن را "در قلب موضوعات سیاسی" قرار می‌دهد، می‌تواند مهم‌ترین بخش از نظریه وی محسوب گردد (Walt, 1987:3). والت این سوال را مطرح می‌کند که کشورها چگونه به تهدیدهای پاسخ می‌دهند؟ آیا آنها در پی متحد و تقابل با قدرت تهدیدگر خواهند بود یا سیاست دنباله روی از قدرت تهدیدگر را در پیش می‌گیرند؟

والث سه گونه رفتار دولت‌ها را مورد مطالعه قرار می‌دهد:

(۱) موازنه به معنی ائتلاف علیه قدرت تهدید کننده،

(۲) دنباله روی به معنی ائتلاف با قدرت مسلط یا بمنظور دلجویی یا به امید بهره‌مند شدن از مزایای پیروزی،

(۳) تنش زدائی به معنی یک تحول داوطلبانه و مبتنی بر روابط صلح آمیز در جهت کاهش تنش " (Gangale, 2003: 3).

با این حال، والث مفاهیم موازنه و دنباله روی را به عنوان الگوهای ایده‌آل معرفی کرده و معتقد است، " رفتار واقعی دولت‌ها تنها به یکی از این دو الگو نزدیک است " (Walt, 1988:282). والث البته معتقد است موازنه سازی بیش از دنباله روی مورد نظر کشورها است؛ هر گاه سطح تهدید افزایش یابد، تلاش برای ایجاد موازنه تشدید می‌گردد (Walt, 1987: 3).

(د) همبستگی ایدئولوژیک، کمک‌های گسترده اقتصادی - نظامی و سطح بالای نفوذ و لابی سیاسی، عناصر موثر در شکل‌گیری ائتلاف علیه دولت تهدیدگر هستند
والث سه عنصر اساسی را که می‌تواند در شکل‌گیری ائتلاف موثر باشد را همبستگی ایدئولوژیک، کمک گسترده نظامی - اقتصادی و قابلیت و سطح نفوذ و رخنه سیاسی معرفی می‌کند. وی البته حکم واحدی در این خصوص صادر نکرده و میزان تاثیر هر یک از عناصر مذکور را نسبی می‌داند.

(۱) همبستگی ایدئولوژیک

از دیدگاه والث، منطق همبستگی ایدئولوژیک بر چند نکته اساسی استوار است:

(۱) ائتلاف با دولت‌هایی با ایدئولوژی مشابه، راهی برای دفاع از اصول سیاسی یک دولت می‌باشد. باور به ارزش‌های مشترک، انگیزه برای دفاع از دولت‌هایی است که به همان ارزش‌ها باور دارند.

(۲) دولت‌ها با ویژگی‌های مشابه کمتر یکدیگر را می‌ترسانند زیرا تصور این که کشور مذکور تصمیم به حمله به آن را بگیرد، دشوار است.

۳) اتحاد با دولتی با ایدئولوژی مشابه، ممکن است موجب تحکیم مشروعیت یک دولت ضعیف شود.

۴) ایدئولوژی به خودی خود ممکن است اتحاد را تجویز کند. مارکسیسم-لنینیسم نمونه آشکار چنین امکانی است (Walt, 1987:33).

والت، علاوه بر فرضیه‌های فوق، معتقد است دولت‌ها هنگامی که از ثبات و امنیت کافی برخوردارند، محتملاً ترجیحات ایدئولوژیک خود را پی‌گیری می‌کنند، اما در صورت مواجهه با یک تهدید بزرگ امنیتی با هر دولتی (فارغ از ایدئولوژی) که بتوانند، متحد خواهند شد. به عبارت دیگر، ملاحظات امنیتی غالباً از ترجیحات ایدئولوژیک پیشی گرفته و اتحادهایی که بر مبنای منافع عملگرایانه دولت‌ها شکل می‌گیرند در قیاس با اتحادهایی که بر مبنای ایدئولوژیک استوار هستند از دوام بیشتری برخوردارند.

۲) کمک‌های گسترده اقتصادی - نظامی

والت می‌گوید علاوه بر عنصر ایدئولوژی، "دولت‌ها به منظور جذب دیگر کشورها به عنوان متحد از ابزار سیاسی-اقتصادی نیز بهره می‌گیرند. قواعد اقتصادی یا کمک‌های اقتصادی چه به صورت تظاهر به نیت خیر یا برانگیختن احساس قدردانی یا با این قصد که گیرنده کمک، وابسته به کمک‌دهنده می‌شود، موجب شکل‌گیری اتحادهای موثر خواهد شد. تعریف ساده‌تر این فرضیه آن است که هر چه کمک بیشتر باشد، اتحاد مستحکم‌تری شکل خواهد گرفت (Walt, 1985: 27). این فرضیه، هسته اصلی نگرانی‌های امریکا در قبال ارسال سلاح و تجهیزات از سوی اتحاد جماهیر شوروی به کشورهای مختلف جهان سوم به ویژه کوبا و نیکاراگوئه (به عنوان ابزار قابل اتکاء نفوذ) و نیز زمینه ساز غالب برنامه‌های کمک نظامی و اقتصادی امریکا به متحدین خود بود.

۳) سطح بالای نفوذ و لابی سیاسی

والت رخنه سیاسی را "دستکاری و اعمال نفوذ پنهان یا غیرمستقیم نظام سیاسی یک دولت توسط دولت دیگر" تعریف و آن را عامل مهمی در شکل‌گیری همگرایی و اتحاد می‌داند.

اقدام به نفوذ سیاسی ممکن است به اشکال زیر صورت گیرد:

- مقامات رسمی یک کشور می‌توانند از موقعیت خود در جهت نزدیکی یک کشور به کشور دیگر استفاده نمایند.

- سازمان‌های لابی‌کننده ممکن است در جهت تغییر تصمیمات سیاسی و افکار عمومی در قبال یک متحد بالقوه مورد استفاده قرار گیرند.

- تبلیغات خارجی ممکن است در جهت تاثیرگذاری بر نخبگان و افکار عمومی مورد استفاده قرار گیرد (Walt, 1985: 30-31).

در مجموع، والت در نظریه "موازنه تهدید" بر آن است که دولت‌ها در مواجهه با تهدید مشترک، تلاش خواهند کرد تا مبتنی بر اشتراکات عقیدتی، چشم‌انداز مشترک سیاسی و نیز همکاری در حوزه‌های اقتصادی-دفاعی، سیاست همگرایی و موازنه در قبال دولت تهدیدگر را در پیش گیرند. مبتنی بر نظریه موازنه تهدید، روابط ایران و روسیه را می‌توان در چارچوب فرضیه‌های استفن والت تحلیل نمود. در واقع، محتوای بحث آن است که سیاست‌های امریکا و برداشت ایران و روسیه از تهدید امریکا، علت عمده فراز و نشیب در روابط تهران-مسکو طی ۲۵ سال رابطه دو کشور پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی است. برداشت ایران از تهدید امریکا و کارشکنی واشنگتن در روابط تهران-مسکو، شاکله اصلی روابط ایران و روسیه طی دو دهه ۹۰ میلادی و قرن بیستم بود. این معادله از سال ۲۰۱۲ با تلاش روسیه برای نزدیکی به ایران در مواجهه با تنش و تهدید روزافزون امریکا و همچنین نگرانی مسکو نسبت به بازسازی روابط ایران و امریکا تغییر کرد که در ادامه، به هر دو مقطع جداگانه پرداخته خواهد شد.

دخالت امریکا در روابط جمهوری اسلامی ایران و روسیه (۱۹۹۱-۲۰۱۳)

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده امریکا به نیرویی تاثیرگذار در صحنه داخلی روسیه و به تبع آن، عنصری غیرقابل انکار در مسیر روابط تهران-مسکو تبدیل شد به گونه‌ای که حیطه تاثیرگذاری امریکا هم بر رفتارهای ایران و هم بر رفتارهای روسیه به صورت سلبی یا ایجابی کاملاً نمایان گشت (اطهری، ۱۳۹۲: ۳۰). تحلیلگران روسی نیز "لزوم حفظ سطحی مشخص از گفتگوهای مثبت با غرب و در درجه اول با امریکا" از سوی روسیه را "نخستین نیروی محرکه در روابط مسکو با تهران" می‌دانند (Kozhanov 2015: 3-4).

روند روابط ایران و روسیه از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دسامبر ۱۹۹۱ تا انعقاد توافق هسته‌ای ایران و ۱+۵ در ژوئیه ۲۰۱۵ بیانگر مداخله و تهدید شکار و پنهان آمریکا در دو حوزه مشخص یعنی همکاری‌های دفاعی و صنعتی و همکاری صلح آمیز هسته‌ای است؛ توافق سری گور-چرنومردین^۱ در سال ۱۹۹۵ به منظور ممانعت از فروش تسلیحات متعارف روسیه به ایران، کارشکنی در انتقال دانش فنی و تجهیزات هسته‌ای به ایران، ترغیب روسیه به مشارکت با آمریکا در تصویب قطعنامه‌های شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه ایران و تحریم بانک‌ها و شرکت‌های روسی همکاری‌کننده با ایران از جمله اقدامات مخرب آمریکا در روند همکاری‌های ایران و روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بود. در کنار این اقدامات، برخی پیامدهای غیرمستقیم تحریم‌های آمریکا و سازمان ملل نظیر مخالفت روسیه و دیگر اعضای سازمان همکاری شانگهای با عضویت دائم جمهوری اسلامی ایران در این مجموعه (به بهانه تحریم‌های شورای) را نیز بایستی به موارد مذکور افزود.

توجه ویژه مسکو به روابط با واشنگتن در سال‌های نخست پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مقامات روسیه را به بهره‌گیری از روابط با ایران به عنوان ابزاری در بازی سیاسی با ایالات متحده تشویق کرد که توافقنامه گور-چرنومردین نمونه بارز آن است (Kozhanov 2015: 5). این موافقت نامه در سال ۱۹۹۵ و در چارچوب کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور به امضای ویکتور چرنومردین^۲، نخست وزیر وقت روسیه و آل گور^۳، معاون رئیس جمهور وقت آمریکا رسید. بر اساس این توافق، روسیه متعهد شده بود که با ایران قراردادهای جدید تسلیحاتی امضاء نکند و اجرای قراردادهایی که قبلاً امضاء شده را تا پایان سال ۱۹۹۹ خاتمه دهد. در مقابل، دولت آمریکا وعده داد ضمن پرهیز از اعمال فشار در مورد طرح‌های جاری روسیه و ایران، مسئله مجازات روسیه مطابق قانون ۱۹۹۲ کنگره را اعمال ننماید. بر اساس برخی شواهد، آل گور موافقت کرده بود توافق مذکور را برای دیگران از جمله کنگره آمریکا افشاء نکند (Broder, 2000).

^۱. Gore-Chernomerdin

^۲. Victor Chernomerdin

^۳. Al Gore

انگیزه امریکا از انعقاد موافقت نامه گور- چرنومردین به روشنی تخریب روابط ایران و روسیه و ممانعت از دستیابی ایران به دانش و فناوری پیشرفته بود و روسیه انتظار داشت مقامات آمریکایی از جانب خود همکاری با مجموعه‌های صنایع نظامی روسیه را آغاز و تحویل تجهیزات نظامی آمریکایی را که شامل تحریم نمی‌شوند به خاورمیانه و نیز به کشورهای هم جوار روسیه متوقف سازند، لیکن نه تنها دستاوردهای مورد انتظار تحقق نیافت، بلکه خسارت مالی وارده به صنایع نظامی روسیه ناشی از توقف همکاری تسلیحاتی با ایران به رقم ۳ میلیارد دلار بالغ گردید. علاوه بر آن با افشای جزئیات سری این توافق توسط آمریکایی‌ها در جریان رقابت‌های انتخاباتی ریاست جمهوری سال ۲۰۰۰ به روابط روسیه و ایران آسیب جدی وارد شد و از آن هنگام، مقامات ایران اعتقاد راسخ پیدا کردند که نمی‌توان به طور کامل به روسیه اعتماد کرد (Evseev, 2010: 12). به نظر می‌رسد تشتت و چندگانگی در محافل سیاسی و نظامی روسیه، از جمله دلایل اساسی عدم تداوم در سیاست روسیه در موضوع همکاری دفاعی با ایران در مقطع مذکور بود (Pettersson, 2002: 1).

با بسته شدن پرونده گور- چرنومردین، برنامه هسته‌ای ایران و همکاری تهران- مسکو در این حوزه، برنامه هسته‌ای ایران عرصه دیگری برای دخالت و اعمال نظر امریکا در روابط ایران و روسیه فراهم نمود. در تحلیل نقش امریکا در رفتار روسیه نسبت به برنامه هسته‌ای ایران، حتی به اذعان محققین روسی "در اولویت بودن روابط روسیه و امریکا و تاکید روسیه به تداوم روابط مثبت با امریکا" مهم‌ترین نقش را در روند مواضع و رفتار روسیه در قبال برنامه هسته‌ای ایران ایفا کرده است (Kozhanov, 2012: XII).

نخستین نشانه‌های دخالت امریکا در همکاری‌های هسته‌ای ایران و روسیه از نیمه دوم دهه ۹۰ میلادی آغاز گردید؛ در آوریل ۱۹۹۸، وزارت انرژی اتمی روسیه اعلام کرد روسیه مایل به ارسال یک راکتور تحقیقاتی به ایران است که دارای ظرفیت غنی سازی تا ۲۰ درصد است. فشار امریکا مجدداً مانع از تحویل راکتور و تجهیزات لیزر شد. واشنگتن نگران بود این تجهیزات در غنی‌سازی اورانیوم تا دستیابی به سطح تولید سلاح هسته‌ای مورد استفاده قرار گیرد. روسیه با درک حساسیت موضوع با تعویق ارسال تجهیزات به ایران موافقت کرد (Orlov 2002: 126). بهانه این تصمیم نیز همانند توافق گور- چرنومردین، ارتقاء روابط با امریکا بود (Evseev, 2010).

در جولای ۱۹۹۸ آزمایش موفقیت آمیز موشک میان برد شهاب ۳، موقعیت افرادی که در امریکا خواستار اعمال تحریم علیه شرکت‌های روسی یاری‌دهنده به ایران بودند را تقویت کرد. در دسامبر ۱۹۹۸ یک گزارش سازمان جاسوسی سیا تصریح می‌کرد که "کمک روسیه موجب تسریع در ساخت (موشک) شهاب ۳ شده است" و کالاهای هسته‌ای وارده از روسیه، به تحقیقات و توسعه سلاح هسته‌ای در ایران کمک خواهد کرد. به دنبال این گزارش در ژانویه ۱۹۹۹، امریکا اقدام به تحریم دو موسسه اصلی و هشت سازمان دیگر روسیه نمود (Gordon, 1999).

به رغم انکار اولیه، یوگنی آداموف^۱، وزیر وقت انرژی اتمی روسیه در مارس ۱۹۹۹ در مصاحبه با روزنامه نیویورک تایمز اعلام نمود در صورت لغو تحریم‌ها علیه دو موسسه فوق، روسیه همکاری هسته‌ای با ایران را محدود خواهد ساخت. همچنین، بوریس یتسین، رئیس جمهور روسیه ضمن رد پیشنهاد ایران مبنی بر اجرای طرح استخراج اورانیوم در ایران، طرح‌هایی مبنی بر فروش فناوری غنی‌سازی و جداسازی ایزوتوپ‌های پایه لیزر را تحت فشار امریکا را برهم زد و پیش از آن، وعده داد فروش فناوری‌های دوگانه به ایران را متوقف خواهد کرد. البته بهای همکاری روسیه با امریکا در این مقطع برای روسیه سنگین بود و مجتمع نظامی-صنعتی روسیه از این بابت متحمل زیانی ۳ میلیارد دلاری شد (Evseev, 2010).

نزدیکی روابط امریکا-روسیه در نیمه دوم دهه ۹۰ میلادی، اگرچه موجب تعویق صدور تجهیزات نظامی روسیه به تهران شد لکن بروز تنش در روابط مسکو و واشنگتن در خلال سال‌های نخست قرن جدید، آثار خود را در روابط روسیه و ایران آشکار نمود. به دنبال ملاقات پوتین و خاتمی در نیویورک در سال ۲۰۰۰، رئیس جمهور ایران در سال ۲۰۰۱ به روسیه رفت که حاصل آن انتشار اعلامیه اصول اساسی همکاری بین دو کشور بود. شرایط ایجاد شده در روابط تهران-مسکو نه تنها منجر به تحکیم روابط مسکو-تهران شد، بلکه جبران خسارات وارده به ایران در دهه قبل را نیز به همراه داشت. همچنین، تلاش‌های امریکا به منظور محدودسازی همکاری‌های هسته‌ای و فناوری ایران و روسیه در قیاس با نیمه دوم دهه ۹۰ میلادی با توفیق چندانی همراه نگردید. روسیه به رغم فشارهای امریکا در جولای ۲۰۰۲ اعلام کرد نه تنها ساخت نیروگاه بوشهر را به اتمام خواهد رساند، بلکه قصد دارد ۵ واحد نیروگاه هسته‌ای جدید به ارزش ۱۰ میلیارد دلار را در ایران احداث کند (Baker, 2002). در همین زمان، وزارت امور خارجه روسیه نیز اعلام داشت این کشور

^۱. Yevgeni Adamov

حتی در صورت عدم امضای پروتکل الحاقی توسط ایران به ارسال سوخت نیروگاه بوشهر ادامه خواهد داد (Gazeta, 2003).

همکاری روسیه با ایران در توسعه فناوری هسته‌ای و کمک به توسعه فناوری موشکی ایران همچنان بخشی از دستورکار مذاکرات سران روسیه و آمریکا بود چنانچه در خلال نشست سران روسیه و آمریکا در سنت پترزبورگ در می ۲۰۰۲ تبدیل به یک موضوع جدی شد. پوتین در دفاع از همکاری با ایران اظهار داشت این شرکت‌های غربی و نه روسی هستند که ایران را در دستیابی به فناوری هسته‌ای و موشکی کمک می‌کنند (Hutcheson, 2002). متعاقباً، روسیه در ادامه سیاست تاخیری خود، مجموعه سوم تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران را به انتشار گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در باره فعالیت‌های گذشته ایران موکول کرد (Borozna, 2008:19).

در نتیجه تغییر رویکرد روسیه، طی سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ صادرات تجهیزات نظامی روسیه به ایران به رقم ۱/۲ میلیارد دلار بالغ گردید که از جمله این اقلام، سامانه‌های دفاع موشکی و هواپیمای جنگی بود. همکاری‌های ایران و روسیه در این دوره با سفر پوتین به تهران در سال ۲۰۰۷ و امضای قرارداد فروش سامانه دفاع موشکی اس-۳۰۰ به ایران به اوج خود رسید. روابط ایران و روسیه با روی کارآمدن باراک اوباما در واشنگتن و دمیتری مدودیف در مسکو و شروع مرحله "بازسازی"^۱ در روابط روسیه و آمریکا، مجدداً رو به تلخی گذاشت. روندی که با حمایت مسکو از قطعنامه‌های ۱۸۸۷ (۲۰۰۹) و ۱۹۲۹ (۲۰۱۰) شورای امنیت سازمان ملل متحد آغاز شده بود با امتناع مسکو از تحویل سامانه دفاع موشکی اس-۳۰۰ در همان سال^۲ و اعمال تحریم‌های شدید بانکی ایران ادامه یافت و به حملات لفظی روسای جمهور ایران و روسیه (احمدی نژاد- مدودیف) منتهی گردید. اقدامات روسیه به اعتقاد برخی کارشناسان روس، پیامدهای غیرقابل جبرانی در روابط ایران و روسیه داشت (Trenin & Malashenko, 2010: 25-26).

^۱. Reset

^۲. عدم تحویل این سامانه به دنبال ارائه شکایت ایران به دیوان داوری پاریس، روسیه را با پرداخت غرامت ۴ میلیارد دلاری مواجه کرد. روسیه البته در جهت انصراف ایران از شکایت مذکور، پیشنهادات دیگری نظیر فروش سامانه آنتی ۲۰۰۰ را ارائه نمود که مورد پذیرش ایران قرار نگرفت. با تغییر شرایط در روابط روسیه و آمریکا در نهایت پوتین در سال ۲۰۱۵ دستور لغو ممنوعیت تحویل سامانه اس ۳۰۰ به ایران را صادر کرد.

با تغییر شرایط در روابط روسیه و آمریکا در سال ۲۰۱۱ و احساس تهدید مسکو در قبال واشنگتن به واسطه تحولاتی مانند اصرار آمریکا بر استقرار سامانه موشکی، ابتکار بازسازی روابط واشنگتن-مسکو عملاً با شکست مواجه گردید. در نتیجه با احساس خطر نسبت به تهدید آمریکا، رویکرد نزدیکی به تهران مجدداً در دستور کار سیاست خارجی روسیه قرار گرفت. حاصل این امر در همکاری‌های صنعتی-نظامی دو کشور، ارسال تجهیزات جنگ افزارهای الکترونیکی به ایران بود (Blank, 2011). همزمان، ادبیات سیاسی مقامات روسیه نسبت به ایران نیز نسبت به گذشته با تغییری محسوس مواجه گردید و دفاع از روابط با ایران در دستور کار مقامات روسی قرار گرفت چنانچه دمیتری مدودیف، رئیس جمهور وقت روسیه در مصاحبه‌ای با روزنامه وال استریت جورنال^۱ اظهار داشت، "مهم‌ترین تفاوت بین واشنگتن و مسکو در موضوع هسته‌ای ایران این است که ایران شریک آمریکا نیست در حالی که مسکو به شکل سازنده‌ای با تهران تعامل دارد. وی همچنین مکرراً تأکید نمود که "جدای از روابط اقتصادی، ما (روسیه و ایران) با چالش‌های مشترک نظیر قاچاق مواد مخدر و تهدیدهای تروریستی مواجه هستیم. ما به همکاری با ایران به عنوان یک همسایه و یک شریک سیاسی ادامه می‌دهیم" (www.kremlin.ru/news/8082).

تحولات مذکور بیانگر آن است که دولت آمریکا با تلاش در جهت ممانعت از تقویت توان نظامی، علمی و صنعتی ایران و در چارچوب استراتژی مقابله با برنامه هسته‌ای تهران، تاثیر غیرقابل انکاری در جهت دهی به روند مناسبات تهران-مسکو طی ۲۰ سال نخست روابط دو کشور داشت. با این حال، مجموعه شرایطی که از سال آخر ریاست جمهوری مدودیف آغاز گردید با روی کار آمدن مجدد پوتین در سال ۲۰۱۲ و افزایش تنش در روابط روسیه و غرب بر سر اوکراین و متعاقب آن، اعمال تحریم‌های سیاسی-اقتصادی غرب علیه روسیه در سال ۲۰۱۴ از یک سو و انتخاب دکتر حسن روحانی به عنوان رئیس جمهور ایران در انتخابات ۲۰۱۳ و نگرانی روسیه نسبت به نزدیکی ایران و آمریکا از سوی دیگر، وضعیت متفاوتی را در روابط ایران و روسیه رقم زد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

^۱. Wall Street Journal

تهدید امریکا و برداشت روسیه از بازسازی روابط امریکا و ایران: پیامدها در روابط تهران - مسکو (۲۰۱۳-۲۰۱۵)

از مارس ۲۰۱۲ که ولادیمیر پوتین با پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری روسیه جانشین دمیتری مدودیف گردید، سیاست خارجی روسیه با تغییر و تحول قابل ملاحظه‌ای نسبت به قبل مواجه گردید که برجستگی آشکار آن، تغییر معادله تعامل به تقابل در روابط روسیه و امریکا بود. چنین وضعیتی، آشکارا روابط روسیه و ایران را نیز تحت تاثیر قرار داد به گونه‌ای که می‌توان "آغاز دوره جدید روابط ایران و روسیه را با روی کارآمدن مجدد ولادیمیر پوتین" مرتبط دانست (Kozhanov 2015: 1).

نظیر گذشته، این بار نیز تمایل مسکو به گسترش مناسبات با ایران، انگیزه‌ای فراتر از مناسبات دوجانبه داشت. اگرچه نقش عواملی نظیر حوادث ناشی از "بهار عربی"^۱، نگرانی روسیه از تحولات خاورمیانه و از دست دادن متحدین سنتی خود و در نهایت اشتراک منافع در بحران سوریه، نقش مهمی در نزدیکی مسکو و تهران داشت، لیکن تداوم روابط تنش آلود مسکو- واشنگتن (از جمله به دلیل بحران اوکراین) از یک سو و رویکرد متفاوت تهران نسبت به روابط با امریکا و اروپا پس از روی کارآمدن دولت حسن روحانی و نیل به توافق هسته‌ای از سوی دیگر، ایالات متحده امریکا را به کلیدی‌ترین عامل در نزدیکی بی‌سابقه مسکو به تهران طی دو سال اخیر تبدیل کرد. بر این اساس، رئیس جمهور روسیه که از تلاش‌های پیشین برای رفع اختلافات با غرب مأیوس شده بود، مصمم‌تر از هر زمان دیگر در پی آن بود تا روابط با جمهوری اسلامی ایران را توسعه بخشد (Kozhanov 2015: 9-10). جمهوری اسلامی ایران نیز با درک این که رویارویی جاری بین کرملین و غرب، روسیه را به جمهوری اسلامی نزدیک تر کرده است از رویکرد پوتین استقبال کرد. از دیدگاه تهران در شرایط تداوم تهدید و تخاصم امریکا و نیز تعارض شدید تهران با متحدین منطقه‌ای امریکا از جمله در سوریه، عراق، لبنان و یمن، روابط با کشورهایایی نظیر روسیه می‌تواند نقطه اتکای قابل توجهی باشد.

اشتراک منافع ایران و روسیه و نیز موضع مشترک دو کشور در مقابل سیاست‌ها و رفتار امریکا، حوزه‌های مختلفی از مقابله با نظام تک قطبی و یک‌جانبه‌گرایی امریکا تا

^۱Arab Spring

مخالفت با سرنگونی حکومت‌های قانونی (اوکراین و سوریه) را در بر می‌گیرد. مقابله با تروریسم و افراط‌گرایی نتیجه دیگری از اشتراک نظر ایران و روسیه است به گونه‌ای که در سپتامبر سال ۲۰۱۴، لاوروف جمهوری اسلامی ایران را «متحد طبیعی» روسیه در مبارزه علیه افراط‌گرایان اسلامی در خاورمیانه خواند (Lavrov, 2014).

روند مخالفت روسیه با نظام تک قطبی و سیاست‌های جهانی آمریکا در واقع از سال ۲۰۰۷ و سخنرانی پوتین در اجلاس امنیتی مونیخ آغاز گردید؛ پوتین در سخنرانی خود در این اجلاس با بیان این که اقدامات یک‌جانبه و استفاده از نیروی نظامی بدون توجه به حقوق بین‌الملل تنها موجب اشاعه تروریسم و پی‌گیری استفاده از سلاح هسته‌ای توسط کشورهای بی‌ثبات‌کننده و تهدید کننده نسبت به امنیت خود و جهان می‌بیند از سیاست خارجی آمریکا انتقاد کرد (Putin's Speech, Munich, 2007). اندکی بعد، یکی از مشاورین ارشد پوتین خطاب به مقامات امریکایی گفت، "ما می‌خواهیم با شما همکاری کنیم ... اما لطفا چشم‌هایتان را باز کنید. ما هرگز نخواهیم پذیرفت که آمریکا تنها قدرت جهان باشد (Ignatius, 2007). این اظهارات بیانگر آن است که روسیه تمایلی به پذیرش جهان تک قطبی نداشته و سیاست آن در قبال ایران نیز بخشی از طراحی مسکو برای ایجاد "جهان چند قطبی" است.

نگرانی تاریخی روسیه از نزدیکی ایران و آمریکا را بایستی از دیگر دلایل افزایش توجه روسیه به تحکیم روابط با ایران عنوان نمود. این نگرانی طی سال‌های پس از فروپاشی، عمدتاً در دو مقطع زمانی ریاست جمهوری سید محمد خاتمی و حسن روحانی بیش از دیگر مقاطع زمانی آشکار گردیده است؛ برخی کارشناسان روس، امضای اعلامیه اصول روابط ایران و روسیه در سال ۲۰۰۱ در سفر سید محمد خاتمی رئیس‌جمهور وقت ایران به مسکو را ناشی از نگرانی مسکو از نزدیکی احتمالی ایران و آمریکا در دوره اصلاحات می‌دانند (Evseev, 2010). همچنین در پی انتشار گزارش‌هایی مبنی بر احتمال گشایش سفارت آمریکا در تهران در سال ۲۰۰۸، روزنامه فضای مجازی "ار. ب. کا. دیلی"^۱ روسیه طی مقاله‌ای با اشاره به این موضوع نوشت: از دست دادن ایران برای روسیه به معنای شکست بزرگ دیپلماتیک و راهبردی خواهد بود... ایران یکی از مهم‌ترین متحدان روسیه در منطقه

^۱. R. B. K. Daily

خاورمیانه و جهان است و از دست دادن چنین متحدی به معنای یک شکست بزرگ در صحنه دیپلماتیک و راهبردی برای روسیه است (روزنامه ار. ب. کا، ۲۰۰۳).

اگرچه روسیه با انعطاف‌های مقطعی خود در قبال ایران و امریکا همواره تلاش نموده در روابط تهران- واشنگتن میانه داری کند (Cohen, 2003)، لیکن با روی کار آمدن دولت یازدهم در ایران، توجه و حساسیت روسیه به روابط تهران- واشنگتن و تلاش این کشور در جهت توسعه روابط سیاسی و اقتصادی با ایران بیش از پیش افزایش یافت. از دیدگاه روسیه، سخنرانی حسن روحانی در مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۳ به وضوح نشان داد که بهبود روابط تهران و غرب برای او حائز بالاترین اولویت است و این موضوع هشدار برای مسکو بود (Kozhanov 2015: 10).

چشم انداز و پیامدهای بهبود روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده امریکا از زوایای مختلفی مورد توجه محققین روسی قرار گرفته و دیدگاه واحدی در خصوص آن ارائه نگردیده است؛ برخی به دلیل عمق اختلافات ایران و امریکا، اساسا هر گونه بهبود در روابط تهران- واشنگتن را غیر محتمل می‌دانند که ویتالی ناومکین^۱ شرق شناس مشهور روسی و فئودور لوکیانوف^۲ سردبیر نشریه معتبر "روسیه در امور جهانی"^۳ در زمره این افراد هستند. لوکیانوف در مقاله‌ای با عنوان "آشتی بین ایران و آمریکا؟" معتقد است، روی کار آمدن حسن روحانی، ... بهانه‌ای برای تغییر لحن گفتگو (با امریکا) فراهم کرد ... ولی این بدان معنی نیست که ایران و ایالات متحده همه "خطوط قرمز" را پاک کرده باشند ... ایران حتی بعد از خروج از بن بست در روابط با امریکا به متحد واشنگتن تبدیل نخواهد شد که این پیشبینی دلایل فرهنگی، روان شناختی و سیاسی دارد. خود ایالات متحده هم نمی‌تواند یک دفعه و بدون مقدمه همه ورق‌ها را بر گرداند ... (لوکیانوف، ۲۰۱۳).

لوکیانوف حتی این رویداد را مثبت ارزیابی کرده و معتقد است، "روسیه که از تاریخ خوب در روابط با ایرانیان برخوردار است باید این وضع را به فال نیک بگیرد (همان). وی البته در تشریح پیامدهای احتمالی نزدیکی ایران و امریکا با احتیاط اظهار نظر کرده و می‌گوید، "البته ممکن است کشوری که در دوران سخت دوست ما بود، بعد از کاهش فشار و

¹. Vitaly Naumkin

². Feodor Lukyanov

³. Russia in Global Affairs

تضعیف انزوای خارجی به دیگران علاقه پیدا کند. تجربه لیبی در زمان قذافی و صربستان بعد از اسلوبودان میلوشویچ^۱ این واقعیت را به اثبات رسانده است، لیکن از سوی دیگر، اگر "روابط ویژه" (روسیه با ایران) تنها بر ناچاری طرف همکاری استوار باشد این همکاری در هر حال نمی‌تواند پایدار باشد ... با این همه باید با این کشور (ایران) روابط ویژه‌ای حفظ نماییم ... (لوکیانوف، ۲۰۱۳).

علاوه بر لوکیانوف این باور که توافق هسته‌ای پیامدهای منفی جدی برای روابط ایران و روسیه نداشته و حتی تامین‌کننده منافع دو کشور و عامل گسترش همکاری گسترده است، حامیان جدی دیگری دارد (1: Kozhanov 2015). به اعتقاد آنان، تحریم‌های اقتصادی ناشی از برنامه هسته‌ای ایران، مانعی مهم در مسیر توسعه روابط و بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های اقتصادی و تجاری موجود در دو کشور همسایه است.^۲ "لوان جاگاریان"^۳، سفیر روسیه در تهران در مصاحبه‌ای با خبرگزاری ریانووستی در خصوص پیامدهای توافق هسته‌ای و تغییر رویکرد سیاست خارجی ایران اظهار داشت، "صحبت از این که در صورت نزدیکی ایران با آمریکا و کشورهای غربی روسیه می‌تواند نفوذ خود در این منطقه را از دست بدهد به نظر من بی‌اساس می‌باشد. مسکو، تهران را یکی از شرکای منطقه‌ای مهم تلقی می‌کند و امکانات آن برای تأمین منافع ملی خیلی بیشتر از آن است که در نگاه اول می‌تواند تلقی شود. علاوه بر این، روسیه عادی سازی روابط جمهوری اسلامی با غرب را شرط ضروری حل بسیاری از مسائل بین‌المللی و از جمله برنامه اتمی ایران تلقی می‌کند" (ریانووستی: ۲۰۱۳).

رجب صفراف^۴، دیگر تحلیلگر روسی نیز از جمله افرادی است که با دیدگاه مثبت نسبت به پیامدهای بهبود مناسبات ایران و غرب برای روسیه می‌نگرد. وی در مصاحبه با

¹. Slobodan Miloshevic

^۱. این نکته در اظهارات بسیاری از مقامات روسی در مذاکرات سیاسی و اقتصادی دو کشور و نیز در اظهارات اندیشمندان و محققین روسی که با نگارنده گفتگو کرده‌اند دیده شده است. تحرکات قابل ملاحظه روسیه در انعقاد چندین سند پایه و نیز اعطای خط اعتباری ۵ میلیارد دلاری در سفر پوتین به تهران در پائیز ۲۰۱۵ به نوعی صحت این تحلیل را روشن ساخت.

³. Levan Jagarian

⁴. Rajab Safarov

تارنمای فضای مجازی، موسسه "ایراس" می‌گوید در روسیه تعدادی از کارشناسان و سیاستمداران که فضای اطلاعاتی و کارشناسی را ایجاد می‌کنند نگران این هستند که با برقراری روابط تهران با آمریکا و غرب، ایران انگیزه خود را نسبت به روسیه از دست خواهد داد ... تا اندازه‌ای این نگرانی‌ها منطقی است، اما من می‌گویم به این شکل نیست. ایران و آمریکا خط قرمزهای خود را دارند و همیشه یکسری تضادها با یکدیگر داشته‌اند که نمی‌گذارد همیشه روابط اصلاح شود لذا روابط به شکل تقابل همچنان باقی خواهد ماند... روسیه علاقه‌مند است روابط ایران و آمریکا برقرار شود زیرا به سود روسیه هم است در این صورت فشارهای غربی‌ها که بر سر روسیه گذاشته شده برداشته می‌شود و درها برای همکاری‌های تجاری-اقتصادی باز می‌شود (صفراف، ۱۳۹۲). وی در جای دیگر نیز عنوان می‌دارد، " روند عادی شدن گفتگوی ایران و آمریکا که در حال حاضر مشاهده می‌شود همکاری ایران و روسیه را تهدید نمی‌کند زیرا موقعیت ژئوپلیتیک ایران آن را به همکاری با روسیه موظف می‌کند".

برخلاف دیدگاه‌های مثبت‌اندیش فوق، عده‌ای دیگر از تحلیلگران روسی اعتقاد دارند، بهبود روابط ایران و آمریکا نه تنها امکان پذیر، بلکه تهدیدی آشکار علیه منافع روسیه است. در نتیجه، هرگونه نشانه‌ای دال بر نزدیکی واشنگتن و تهران به ویژه در شرایط تنش فزاینده روسیه و غرب بایستی با حساسیت فوری روسیه و با هدف تحکیم روابط با تهران مواجه شود. به اعتقاد آنان با رفع اختلافات واشنگتن و تهران، کرم‌لین از وضعیت خود در ایران به عنوان قدرت موازنه بخش در مقابل ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا محروم می‌گردد. در نتیجه، مقامات جمهوری اسلامی علاقه خود به روابط با روسیه را از دست می‌دهند. در زمینه اقتصادی نیز پیشرفت تجارت بین تهران و غرب می‌تواند به بازگشت شرکت‌های خارجی به بازار ایران منجر شود که این امر به نوبه خود فضای مشارکت روسیه در ایران را تنگ‌تر خواهد کرد زیرا در بسیاری از حوزه‌های اقتصادی-تجاری، شرکت‌ها و موسسات روسی توان رقابت با شرکت‌های اروپایی و آمریکایی را ندارد.

با این استدلال‌ات این گروه از تحلیلگران روسی حتی باور داشتند، کارشکنی مسکو در روند مذاکرات هسته‌ای ایران و غرب، پیامدهای مثبت آشکاری برای روسیه در بر دارد زیرا تداوم مناقشه هسته‌ای موجب ممانعت از نزدیکی ایران و آمریکا و حفظ موقعیت سیاسی و اقتصادی روسیه در ایران خواهد شد. در نتیجه، برخی تحلیلگران روسی که به محافل دولتی

نیز نزدیک هستند به طور غیر رسمی بر ضرورت ادامه تنش بر سر برنامه هسته‌ای ایران و عدم کمک روسیه به حل و فصل آن تا زمانی که امکان پذیر است تاکید می‌کردند (Kozhanov, 2012: 15).

"سیمون باغداساروف"^۱ تحلیلگر نام‌آشنای روسی در یک برنامه تلویزیونی "در ۲۹ مارس ۲۰۱۵ اظهار داشت "برای ایرانی‌ها منافع از هر چیز دیگری مهم‌تر است. اگر لازم باشد فردا به ما خیانت می‌کنند و این کار را به راحتی انجام می‌دهند". وی پیش از این نیز پا را فراتر از این گذاشته و در برنامه ۵ آوریل شبکه مذکور با اشاره به مذاکرات هسته‌ای در ژنو، اعلام داشت، "موشک‌های ایرانی به آمریکا نخواهد رسید، اما به راحتی تا روسیه پرواز خواهند کرد و روسیه و رژیم صهیونیستی از مذاکرات ژنو بیش از دیگران متضرر خواهند شد".

وجود چنین گرایشاتی در روسیه، اساساً مبتنی بر آگاهی تاریخی آنان از قابلیت ایران در ایجاد تغییر در رویکرد سیاست خارجی خود است. "مقامات روسی به طور کامل به ایران اعتماد نداشته و نسبت به خطر نزدیکی ایران به آمریکا نگرانی دارند (Kozhanov, 2012: XII). آنان طی سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی همواره به هر گونه ابتکار ایران نسبت به بهبود روابط با آمریکا حساس و بی‌اعتماد نشان داده و تمایل ایران به تقویت روابط با روسیه را به مثابه "طرح ب"^۲ تهران در شرایط تنش در روابط با غرب قلمداد کرده است (Arabadzhyan, 2003: 9-10).

این نگرانی و بی‌اعتمادی البته به صراحت از سوی مقامات و یا دیپلمات‌های روس عنوان نگردیده و دیدگاه‌های رسمی روسیه، همواره بر مولفه‌هایی نظیر برتری مذاکره و عادی‌سازی روابط ایران و آمریکا تاکید داشته‌اند؛ سرگی لاوروف^۳ وزیر خارجه روسیه در مقاله‌ای با اشاره به مذاکرات هسته‌ای با ایران اعلام داشت، "امنیت واقعی برای حال و آینده قابل پیش‌بینی، می‌تواند تنها با برقراری همکاری و روابط عادی با تمامی دولت‌ها و دخالت دادن آنان در مذاکرات تضمین گردد... اتکاء به زور در برابر ایران به معنی تهدید امنیت انرژی اروپا و دنیا است. مشکل تنها از طریق عادی‌سازی روابط با تهران برطرف می‌گردد" (Lavrov, 2007).

^۱. Simon Bagdasarov

^۲. Plan B

^۳. Sergei Lavrov

برخلاف دیدگاه‌های رسمی، محافل فکری با صراحت بیشتری به نگرانی‌های روسیه نسبت به ایران پرداخته و در نوشته‌ها و تحلیل‌های خود، ضمن عدم استقبال از نزدیکی ایران و امریکا، طیفی از سیاستمداران و تکنوکرات‌های ایرانی را به طرفداری از غرب متهم و بر عدم اهتمام آنان نسبت به توسعه روابط با روسیه تاکید می‌نمایند. مقاله "حیدر جمال"^۱ از چهره‌های آشنا در محافل اسلامی روسیه بارزترین نماد این تفکر است. وی ابتدا به این نکته می‌پردازد که "عده زیادی از روشنفکران لیبرال و مارکسیست و نیز بخش قابل توجه بورژوازی غرب گرا در مبارزه مشترک علیه خاندان پهلوی مشارکت کردند ... آنها، تکنوکرات‌هایی هستند که نسل اندر نسل در غرب تحصیلات عالی را کسب کرده ... و به ارزش‌های آرمانی، دین اسلام و میهن دوستی ایرانی اعتقاد ندارند... نمایندگان این گروه تقریباً در همه وزارتخانه‌ها و نهادها مشغول به کار هستند ... غرب سعی می‌کند از طریق همین تکنوکرات‌ها در ایران بازی سیاسی خود را بکند ... این گروه با اجرای دستور العمل‌های غرب سعی نمودند بر سر راه همکاری فنی بین ایران و روسیه موانع ایجاد کنند. لابی نیرومند لیبرال طی مدت بسیار کوتاهی همه مطبوعات لیبرال، استادان دانشگاه، کارشناسان نامدار و حتی بعضی اعضای مجلس ایران را بر این مبنای ضد روسی متحد کردند. همین لابی... سعی می‌کند در هر فرصت مناسب ثابت کند که همکاری جدی با روسیه دور از منافع و مصالح ایران است (جمال، ۲۰۱۳ : ۲۸-۳۵).

اندکی پس از انتشار مقاله حیدر جمال، دیگر محقق روس بنام "الکساندر میخائیلوف"^۲، اظهارات معاون وقت وزارت نفت ایران را مورد اشاره قرار داده^۳ و اعلام داشت: این گونه اظهارات، "زمینه را برای فعال شدن و هماهنگی فعالیت ستون پنجم در روسیه و ایران در جهت کارشکنی در زمینه تشکیل پیمان مسکو- تهران و حتی همکاری‌های بازرگانی- اقتصادی بین روسیه و ایران مهیا می‌سازد... این لابی می‌تواند لطمه بزند، آشوب

^۱. Haidar Jamal

^۲. Alexander Mikhailov

^۳. بنا به گزارش رسانه‌های روسیه، معاون وزیر نفت ایران در مصاحبه‌ای در تهران گفته بود ایران حاضر است در بازار اروپایی به طور کامل جای "گاز پروم" روسی را بگیرد. وی گفت، صدور گاز از ایران از طریق این خط لوله، تصمیم معقولانه و سودآوری است که در نهایت امر به اروپا اجازه خواهد داد به طور کامل از صادرات مشک آفرین گاز روسیه امتناع کند

به پا کرده و اجرای بعضی طرح‌ها را به تعویق بیندازد ولی موفق به متوقف کردن نزدیکی روابط بین دو کشورمان نخواهد شد" (میخائیلوف، ۲۰۱۴: ۲۱).

جدای از دیدگاه‌های متفاوت و بعضاً متضاد فوق، آن چه طی بیش از دو سال گذشته در صحنه عمل روی داده است، نزدیکی و اشتراک نظر بی سابقه جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در تمامی ابعاد و حوزه‌های مختلف سیاسی، امنیتی، دفاعی و اقتصادی-تجاری دوجانبه و نیز هم افزایی موثر در موضوعات و مناقشات جاری منطقه ای و بین المللی است، به گونه‌ای که سال ۲۰۱۵ را می توان نقطه عطف مهمی در تاریخ روابط ایران و روسیه به ویژه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ارزیابی کرد؛ سفر روسای جمهور دو کشور، سفرها و مذاکرات متعدد وزرا و سایر مسئولین سیاسی، امنیتی و اقتصادی و امضای چند سند مهم پایه‌ای در جهت فراهم نمودن زیرساخت‌های ضروری جهت تحکیم روابط و تسهیل تردد و تجارت اتباع دو کشور و مهم‌تر از همه، همکاری و همگرایی در مسائل منطقه‌ای به ویژه سوریه، نشان از آغاز عصر جدیدی در روابط تهران-مسکو دارد. مقامات روسی که طی سالیان گذشته همواره از بیان جملات آشکارا مثبت خودداری می‌کردند، اکنون در مناسبت‌های مختلف به نام ایران اشاره کرده و بر اراده و اهتمام روسیه بر توسعه روابط با تهران تاکید می‌نمایند؛ ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه پس از دیدار رئیس جمهور ایران اعلام نمود، "روسیه ایران را به عنوان شریک خوب خود تلقی کرده و آماده است ضمن توسعه روابط دوجانبه، مسائل منطقه‌ای را با مساعی مشترک حل کند ... ما در روسیه می‌دانیم ایران همسایه خوب ما است" (خبرگزاری ایتارتاس، ۲۰۱۳). وی در جایی دیگر و در جریان نهمین کنفرانس خبری بزرگ خود در روزهای پایانی سال ۲۰۱۳ در پاسخ به سوال یکی از خبرنگاران اظهار داشت، "ایران برای ما یکی از شرکای حائز اولویت در منطقه و همسایه ماست. ما در صدد هستیم روابط با ایران را در همه محورها توسعه دهیم. این انتخاب اصولی ماست" (ایران-رو: ۲۰۱۳).

اگر نقش تعیین‌کننده ولادیمیر پوتین در تدوین استراتژی و رویکردهای سیاست خارجی روسیه را بپذیریم، ترجمان اظهارات وی در مورد ایران آن است که روابط ایران و روسیه به ویژه در شرایط تداوم تنش روسیه و امریکا، از آینده‌ای روشن برخوردار است. از سوی جمهوری اسلامی ایران نیز با درک اهمیت روسیه به عنوان یک کشور همسایه، یک قدرت بزرگ جهانی و برخوردار از ظرفیت‌های وسیع سیاسی-اقتصادی، تحکیم روابط با

مسکو حائز اعتبار و اولویت ویژه است. انجام سفر پوتین به تهران و مذاکرات سازنده وی با مقامات ارشد جمهوری اسلامی ایران به همراه امضای چند سند مهم زیربنایی، حجم بی‌سابقه مبادله هیات‌ها و رایزنی‌های مسئولین دو کشور در حوزه‌های سیاسی-امنیتی و اقتصادی طی سال ۲۰۱۵ و همراهی و هم‌افزایی روسیه با مواضع ایران در مسائل کلیدی منطقه‌ای به ویژه خاورمیانه بیانگر سطح شایسته روابط این دو کشور است.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با طرح این مسئله که روابط ایران و روسیه از هنگام روی کار آمدن مجدد ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۱۲ از روندی رو به گسترش برخوردار بوده است، واکاوی علت این امر را مورد توجه قرار داد و در پی ارائه پاسخ با مروری بر روابط تهران و مسکو طی ۲۵ سال گذشته در جهت اثبات این فرضیه برآمد که رفتار و سیاست‌های امریکا مهم‌ترین علت در دوری و نزدیکی ایران و روسیه طی سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بوده است.

در دوره زمانی ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۲، استراتژی روسیه مبنی بر حفظ و تحکیم روابط با امریکا و رفتار احتیاط‌آمیز روسیه در چارچوب تحریم‌های سازمان ملل و تحریم‌های یکجانبه امریکا، فضا را برای توسعه روابط با تهران محدود کرده بود. در این دوره، فشار امریکا و هراس شرکت‌های بزرگ و بنگاه‌های مالی و صنعتی روسیه از قرار گرفتن در لیست سیاه امریکا، مانع از بالندگی مناسبات اقتصادی-تجاری ایران و روسیه شد به گونه‌ای که حجم مبادلات تجاری دو کشور در پایان دوره مذکور به رقمی کمتر از ۲ میلیارد دلار کاهش یافت. برای جمهوری اسلامی ایران نیز در شرایط مواجهه با تهدیدهای سیاسی-نظامی و اقتصادی ایالات متحده امریکا، تحکیم روابط با روسیه می‌توانست جایگزینی ارزشمند در جهت تامین امنیت و رفع نیازهای صنعتی و اقتصادی کشور باشد.

عصر جدید روابط ایران و روسیه از سال ۲۰۱۲ و با روی کار آمدن ولادیمیر پوتین آغاز شد. گرچه در تمامی سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی حفظ رابطه‌ای دوستانه با امریکا رویکرد اساسی سیاست خارجی روسیه بوده و استراتژی پوتین نیز در همین چارچوب تعریف شده است، لیکن نگرش تحقیرآمیز امریکا نسبت به روسیه و تلاش واشنگتن در جهت توسعه نفوذ سیاسی-امنیتی خود در حوزه منافع حیاتی روسیه به ویژه در فضای

جغرافیائی مابعد شوروی که با مقاومت مسکو مواجه گردید، دور جدیدی از تنش در روابط روسیه و امریکا ایجاد نمود که بسیاری آن را با دوران جنگ سرد مقایسه کردند. همزمان، روی کارآمدن دولت یازدهم در تهران که به زعم روسیه، دارای گرایش تنش زدایی با امریکا است، مسکو را که بیش از هر زمان دیگر به همراهی ایران به ویژه در تحولات منطق نیاز دارد، به تسریع در روند گسترش روابط با تهران ترغیب نمود.

در مجموع، بررسی روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه طی ۲۵ سال گذشته، این فرضیه را مورد تایید قرار می‌دهد که فاکتور امریکا بیش از هر متغیر دیگر در فراز و فرود روابط تهران- مسکو دخیل بوده و عنصری تعیین‌کننده در شکل‌گیری رابطه تهران- مسکو در دوره زمانی مذکور به شمار می‌رود.

منابع و مأخذ

- اطهری، سیداسدالله و عبدالناصر فیاض (۱۳۹۲)، "تاثیر ایالات متحده آمریکا بر همگرایی و واگرایی جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۲.
- جمال، حیدر (۲۰۱۳)، "ستون پنجم در ایران"، مجله خبری-تحلیلی ایران معاصر، شماره ۱۷.
- صغراف، رجب (۱۳۹۲)، "روابط ایران و روسیه به کدام سمت می‌رود؟"، گفتگو با ایراس، ۸ آبان، قابل دسترسی در:
<http://iras.ir/vdchw6nx.23nzqdf2.html>
زمان مشاهده: ۱۳۹۳/۱۰/۷
- گزارش میزگرد ایران و روسیه (۱۳۷۴)، "فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال چهارم، دوره دوم شماره ۹.
- لویانوف، فئودور (۲۰۱۳)، آشتی بین ایران و آمریکا؟ راسیوسکایا گازتا، ۱۳ نوامبر.
- لیتل. ریچارد (۱۳۸۹)، تحول در نظریه‌های موازنه قوا، ترجمه دکتر غلامعلی چگنی زاده، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- مرادی، منوچهر (۱۳۸۴)، "روسیه و برنامه هسته‌ای ایران: انتخاب ثبات استراتژیک یا رقابت استراتژیک؟"، مجله سیاست خارجی، دوره ۱۹، شماره ۴-۳.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت.
- میخائیلوف، الکساندر (۲۰۱۴)، "بار دیگر در باره ستون پنجم در ایران"، مجله خبری - تحلیلی ایران معاصر، شماره ۲۳.
- خبرگزاری ایتارتاس (۲۰۱۳)، "پوتین: روسیه ایران را شریک خوب خود تلقی کرده و آماده توسعه روابط دوجانبه می‌باشد"، ۲۰۱۳/۰۹/۱۳. قابل دسترسی در:
<http://www.itar-tass.com/c12/875826.html>
زمان مشاهده: ۱۳۹۳/۸/۶
- خبرگزاری "ریا نووستی" (۲۰۱۳)، "سفیر روسیه در ایران: دلیلی برای صحبت از کاهش نفوذ روسیه در منطقه نیست". قابل دسترسی در:
<http://ria.ru/interview/20130813/956002092.html>
زمان مشاهده: ۹۳/۴/۱۶
- روزنامه اینترنتی ار. ب. کا. (۲۰۰۸)، "روابط ایران و آمریکا: شکست دیپلماتیک و راهبردی روسیه"، ۲۶ اکتبر.
- سایت اینترنتی ایران-رو (۲۰۱۳)، "پوتین: ایران شریک حائز اولویت ماست"، ۱۳ دسامبر. قابل دسترسی در:
<http://pers.iran.ru/news/analytics/80224/Bfdfhdlp1n>
زمان مشاهده: ۱۳۹۳/۴/۷

- Arabadzhyan, Artem (2003), *Question on Restrains and Perspectives of Cooperation between I.R.I. and CIS*, in: Nina Mamedova (ed.), *Iran and CIS*, Moscow: Institute for Isreal and Middel East.
- Baker, Peter (2002), "Russia unyielding on Iran Nuclear Project", *Washington Post*, August 16.
- Blank, Stephen (2003). "Russia: Proliferation Personified", *Asia Times*, April 17, 2003.
- Blank, Stephen (2011), "A New Rapprochement between Moscow and Tehran," *Eurasia Daily Monitor* 8, no. 212, November 16.
- Borozna, Angela (2008), *Russia's Friend – United State's Enemy: Russian Foreign Policy toward Iran*, Graduate Center, New York, USA. <http://ssrn.com/abstract=2250017>
- Broder, John (2000). "Despite Secret 95 Pact by Gore, Russian Arms Sales to Iran Go on," *New York Times*, October 13.
- Cohen, Ariel (2003), "Preventing A Crisis in U.S.-Russian Relations over Moscow's Nuclear Technology Exports", *The Heritage Foundation Executive Memorandum*, No. 863, March.
- Evseev, Vladimir (2010), "Rossiysko-Iranskoye Nastorozhennoye Partnerstvo" [The Russian-Iranian Watchful Partnership], *Vestnik Kavkaza*, July 5, 2010, Available at: <http://www.vestikavkaza.ru/analytics/politika/22111.html> . Accessed on: 10/7/2014.
- Gangale, Thomas (2003), *Alliance Theory: Balancing, Bandwagoning and Détente*, San Fracisco State University, *International Relations*.
- Gertz, Bill (1999), "CIA: Russia, China key arms Sellers," *Washington Times*, February 11.
- Gordon, Michael K (1999), "Russia to offer U.S. deal to End Iran Nuclear Aid", *New York Times*, March 17.
- Hutcheson, Ron (2002). "Putin Offers Inspectors in Iran", *Philadelphia Inquirer*, May 27.
- Kalashnikova, Marina (1998), "Iran is our Friend, but U.S. is Valued More", *Kommersant Daily*, January 27.
- Kozhanov, Nikolay (2012), "Russia's Relations with Iran: Dialogue without Commitments, *Policy Focus*, The Washington Institute for Near East Policy, Vol. 120, June. Available at: <http://kremlin.ru/news/8082#sel=69:1,69:49> , Accessed on: 14/10/2013.
- Kozhanov, Nikolay) 2015), "Understanding the Revitalization of Russian-Iranian Relations", Carnegie Moscow Center, Available at: <http://carnegie.ru/2015/05/05/understanding-revitalization-of-russian-iranian-relations/i8bl>.

- Lavrov, Sergei (2007) (1), "Containing Russia: Back to the Future," *Russia in Global Affairs*, No. 4, October – December.
- Lavrov, Sergei (2014) (2), "Siriya i Iran; Nashi Estestvennye Soyuzniki v Borbe Protiv IG" [Syria and Iran; Our Natural Allies in the Fight Against ISIS], *Vzglyad*, September 15, 2014, Available at: <http://www.vz.ru/news/2014/9/15/705727.html> , accessed on February 17, 2015
- Miller, Judith (2000), "U.S. Asks Putin Not to Sell Iran a Laser System", *New York Times*, September 19.
- Orlov, Vladimi, Roland Timerbaev and Anton Khlopkov (2002), "Nuclear Nonproliferation in U.S.-Russian Relations: Challenges and Opportunities", Moscow: *PIR Center*.
- Petterson, Scott (2002), "Russian Nuclear Know-How Pours Into Iran", *Christian Science Monitor*, July 21.
- Trenin, Dmitri and Malashenko, Alexey (2010), Iran a View from Moscow, *Carnegie Endowment for International Peace*.
- Walt, Stephen M. (1985), "Alliance Formation and the Balance of World Power", *International Security*, Vol.9, No.4.
- Walt, Stephen M. (1987), *The Origins of Alliances*, Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Walt, Stephen M (1988), "Testing Theories of Alliance Formation: The Case of Southwest Asia", *International Organization*, Vol.42, No.2.
- Walt, Stephen M. (1990), *The Origins of Alliances*, Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Walt, Stephen, M. (1997), "The Progressive Power of Realism", *American Political Science Review*, Vol.91, No.4.
- Walt, Stephen M. (1998), "International Relations: One World, Many Theories", *Foreign Policy*, No.110.
- Walt, Stephen M. (2009), "Alliances in a Unipolar World", *World Politics*, Vol.61, No.1.
- Waltz, Keneth N. (1979), *Theory of International Politics*, McGraw-Hill.
- Waltz, Keneth N. (2000), "Structural Realism after the Cold War", *International Security*, Vol. 25, No.1.
- "The Foreign Policy Concept of the Russian Federation" (adopted July 12, 2008), Available at: <http://www.mid.ru/ns-osndoc.nsf/osnidd>.
- "Russia Insists it will Send Nuclear Fuel to Iran," *Gazeta*, June 6, 2003 Available at: <http://gazeta.ru/print/2003/06/06/Russiain sist.shtml>.
- CNN, October 16, 2007, Available at: http://www.cnn.com/2007/WORLD/europe/10/16/putin.iran/index.html?section=cnn_latest Interfax, Moscow. April 3, 1995 (Interview with Vladimir Lukin).